

تریبون

تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، بربریت عنان گسیخته، خاورمیانه و ایران در آتش و خون!

تهاجم نظامی گسترده ارتش آمریکا و اسرائیل به ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ با بمباران هوایی و موشکی دهها شهر ایران، کوه آتشفشان بحران عمیق تاریخی خاورمیانه را منفجر ساخت. این تهاجم در ادامه بیش از دو سال نیم نسل کشی اسرائیل و آمریکا در غزه تاثیراتی به مراتب عمیقتر و پایدارتری از تهاجم به عراق در ۱۹۹۱ توسط آمریکا و متحدین اروپایی آن که طلوع خونین نظم نوین جهانی خوانده شد، بر اوضاع و روند سیاست در سطح منطقه و دنیا خواهد داشت. تاثیر این جنگ و تهاجم عنان گسیخته جدا از کشتار و قتل عام مردم در ایران و از بین بردن تمامی زیرساختهای جامعه و آوارگی میلیونی مردم،

* ۸ مارس ۲۰۲۶

سازمان آزادی زن ص ۴

*اعتراضات علیه حمله نظامی به مردم

سوسن لاری ص ۵

*بیاتیه مشترک رهبران اتحادیه های کارگری

بریتانیا علیه جنک ب ایران ص ۱۰

*موضع ما مبتنی به مسئولیت انسانی است

هما ارجمند ص ۱۱

* خامنه ای حنایتکار به فنا رفت!

آذر ماجدی ص ۱۲

*رضا پهلوی کارت سوخته!

آذر ماجدی ص ۱۴

* فراخوان به جان دادن برای وطن از پشت شیشه
ضد گلوله!

آذر ماجدی ص ۱۶

* حمل پرچم اسرائیل در تظاهرات، کارت هویت
فاسیست های ایرانی!

آذر ماجدی ص ۱۸

* "محور مقاومت" تله ای برای چپ!

آذر ماجدی ص ۲۱

شورای سردبیری:

هما ارجمند، جلیل بهروزی، سوسن لاری، آذر ماجدی

tribune890@gmail.com



جلیل بهروزی

تا همین جا به این جنگ خصلت منطقه ای بخشیده است و می‌رود که با دخالت کشورهای اروپایی چون انگلیس، فرانسه و آلمان هر چند با پز مخالفت مشروط با تهاجم نظامی به ایران، ابعادی گسترده تر و مهلکتری بخود بگیرد.

در همین ۱۰ روزی که از تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران گذشت دنیا شاهد آن بود که چگونه همه پروپاگاندای نظامی، یعنی صرفا از بین بردن سران رژیم و مراکزی نظامی آن دود شد و به هوا رفت و در عوض شاهد بودیم که چگونه مدارس، بیمارستانها، محل‌های مسکونی غیر نظامی، تاسیسات نفتی و آبرسانی توسط بمب‌های چند تنی تخریب و ویران شده اند. همانطور که وزیر جنگ آمریکا به صراحت گفت، به هیچ یک از "قواعد درگیری" ملزم نبودند و نیستند! بیش از ۱۳۰۰ غیر نظامی در هفته اول جنگ جان خود را از دست دادند که حدود ۲۰۰ نفر آن را کودکان تشکیل می‌دهند. وعده تهاجم زمینی و اشغال نظامی ایران همچون عراق را داده اند و بهره وری از بمب‌های اتمی تاکتیکی توسط اسرائیل را حتی یک گزینه محتمل می‌دانند!

خاورمیانه را هرچه بیشتر در مرداب بیثباتی و تخریب فرو خواهد برد، یک تهاجم وسیعتری را به سطح زندگی مردم در اروپا و امریکا با تحمیل هزینه های جنگی و هزینه های سرسام آور سوخت و انرژی صورت خواهد داد، ارتجاع و تروریسم اسلامی را در مقیاس جهانی در کنار تروریسم دولتی غرب گسترش خواهد یافت. سانسور و محدودیتهای بیشتری را بر آزادی ها سیاسی در مقیاس جهانی تحمیل خواهد شد و در یک کلام، دنیایی تاریکتر و مخوفتری را برای بشریت بوجود خواهد آورد!

بطور قطع از دریچه ماشین پروپاگاندا جنگی نمی‌توان علل این جنگ و تهاجم را توضیح داد ولی آن چه مسلم می‌آید بشریت آگاه، آزادیخواه و عدالت جو درک کرده است که نه پروژه اتمی رژیم اسلامی، نه موشک‌های بالستیک آن و نه پروکسیهای اسلامیست در منطقه علت اصلی تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران بوده است.

تا آنجایی که به اهداف امریکا و اسرائیل برمیگردد تامین هرژمونی کامل این دو در منطقه از طریق جنگ و ایجاد سناریوهای سیاه و یا محاصره اقتصادی و در مورد ایران بطور مشخص بالکانیزه کردن آن اساس است.

جمهوری اسلامی نیز اساسا برای حفظ بقای حکومت ارتجاعی و سرکوب خود می‌جنگد و دفاع از زندگی و امنیت مردم جایگاهی در سیاستهای او ندارد.

البته قربانیان بلافصل این تهاجم، میلیون‌ها انسان، کودک، جوان و پیر و انهدام زیرساخت‌های اقتصادی و مدنیت جامعه ایران است. تهاجم نظامی به ایران و حمله تلافی جویانه رژیم اسلامی به کشورهای همسایه و شیخ‌نشینان خلیج فارس که چون پایگاه‌های نظامی آمریکا عمل میکنند



خبرها حاکی است بخش بزرگی از شهرهای چون تهران از ساکنانش تخلیه شده و به گفته سازمان ملل در یک هفته اول جنگ بیش از صد هزار نفر به کشورهای همجوار پناه برده اند و بیش از سه میلیون آواره شده اند. با روند موجود قحطی همهجانبه پیش بینی می شود و از هم پاشیدن شدن شیرازه های جامعه تصور می رود.

در عرصه سیاست، صحنه کشتار، اوارگی و تخریب هزاران نفر در ایران بیش از هر چیزی چهره واقعی جریانات راست و به ظاهر چپ طرفدار حمله نظامی به ایران از دادرسته رضا پهلوی و احزاب و دسته جات کردستانی چون حزب دمکرات، خبات، پژاک و دار دسته مهدتی گرفته تا حزب کمونیست کارگری ایران که امید بسته اند که با حمله نظامی و حمایت امریکا و اسرائیل به قدرت چنگ اندازند و یا سهمی از آن نسیب شان گردد، بیش از هر زمانی برملا شد و موجب بی آبرو شان گشت.

یک صف میلیونی بر علیه جنگ در مقیاس بین المللی به میدان آمده است. دفاع از جنگ و تهاجم به ایران اساسا به پرچم جریانات راست و فاشیست چه از نوع ایرانی و چه از نوع جهانی آن بدل شده است. این جنبش ضد انسانی را تنها با دفاع از حق حیات، صلح و امنیت مردم در ایران و مردم منطقه باید به عقب راند. جهت تقویت جنبش جهانی علیه جنگ و تهاجم امریکا و اسرائیل همزمان باید مدافعان رژیم و اسلامیهستها را ایزوله کرد. باید ضمن شرکت در تظاهراتهای توده ای نیروهای آزادیخواه، عدالتجو و صلح طلب در اروپا و امریکا این پیام را که رژیم اسلامی بعنوان یک رژیم دیکتاتور، فاسد

و جنایتکار مورد تنفر میلیونها نفر ایران است، رساند. باید نگذاشت که این جنبش به حق و انسانی محل عرض و اندام مدافعین حکومت ۴۷ سال سرکوب، کشتار، فقر و شکنجه شود، باید تاکید کرد که امر سرنگونی جمهوری اسلامی امر انقلاب مردم ایران است!

در ایران زیر بمبارانهای هوایی و موشکی امریکا و اسرائیل مردم میتوانند با اتکا به خود و با تحکیم یک همبستگی عمیق انسانی در میان خود هر چه بیشتر از گزند جانی و امنیتی به دور بمانند. مردم مناطق کمتر جنگزده میتوانند سیل انسانهایی که به شهرها و مناطق آنان گریخته اند را زیر چتر حمایت خود قرار دهند. میتوان شبکه های تامین و توزیع مواد غذایی، آب و داور را بدست گرفت و سازمان داد. ایجاد یک محیط امن برای کودکان و سالمندان بیش از هر زمانی ضروری است. تقویت و تحکیم اتحاد و انسانیت در بین خود نه تنها ضامن کم کردن هزینه های انسانی این جنگی ارتجاعی است بلکه به جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیز توان و ابزارهای قدرتمندی خواهد بخشید.

هشت مارس را به روز همبستگی بین المللی با مردم ایران و خاورمیانه بدل کنیم! ۸ مارس زیر بمباران و در دل آتش و خون

جنبش آزادی زن در ایران امروز باید در تدارک یک جنبش همبستگی توده ای برای مقابله با مخاطرات جنگ و ویرانی و تعرضات رژیم اسلامی باشد. ایران در زیر بمب های آمریکا و اسرائیل به آتش کشیده شده است. ساختار جامعه در حال ریزش است. بیش از هزار انسان و صدها کودک کشته شده اند. دارند وحشیانه جامعه را به ورطه نابودی کامل می کشانند. نگاهی به کشورهای همسایه و منطقه تصویر ایران آینده را در مقابل ما قرار می دهد. همیاری، همبستگی و تشکل برای حیات ما ضروری است.

می گویند برای رهایی مردم ایران آمده اند! آمده اند تا زنان ایران را آزاد کنند! مردم را ابله فرض کرده اند. شیرازه زندگی مردم را هدف گرفته اند؛ مدارس و بیمارستان ها را بمباران می کنند، مراکز پر تجمع را هدف می گیرند تا میزان کشته و ویرانی وسیعتر شود؛ چه ابله ای ممکن است روایت آنها را حتی یک لحظه جدی بگیرد؟ جنایتکاری که در روز اول بمباران یک دبستان را هدف گرفتند و بیش از ۱۶۵ دختر بچه مانند گل پرپر شدند و در زیر آوار پنهان، فکر می کنند احدی روایت دروغین آنها را باور می کند؟

این جنگ ضد انسانی است. این جنگ کشتار و ویرانی غیر قابل تصویری بدنبال خواهد داشت. مردم دنیا کشتار، جنایت، زورگویی، اشغال و نسل کشی آمریکا، اسرائیل و غرب را بارها و بارها مشاهده کرده اند. این جنگ فصلی در نقشه اسرائیل بزرگ و خاورمیانه جدید است.

باید با همیاری یک جنبش همبستگی بین المللی برای خاتمه جنگ بکوشیم. در ایران باید با ایجاد همبستگی و تشکل در میان مردم در تمام سطوح جامعه به یکدیگر کمک رسانی کنیم؛ امید به آینده را زنده نگهداریم. اگر استیصال مسلط شود، زندگی به تاریکی محض بدل خواهد شد. در شرایط جنگ حفظ جان خود و عزیزان و کمک به دیگران تنها کاری است که می توان به آن اندیشید.

نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی، نه به مداخله خارجی، زنده باد سرنگونی انقلابی!

اعتراضات وسیع در دنیا علیه حمله نظامی به مردم ایران

تنظیم از سوسن لاری

از تاریخ ۲۸ فوریه امسال مردم ایران زیر بمباران دولتهای آمریکا و اسرائیل هلاک شده اند. این فاجعه ادامه دارد. بدنبال غزه و کشورهای مجاور، یک نسل کشی دیگر در منطقه آغاز شده. باور نکردنی است ولی این جنایات جلوی چشم همگان اتفاق میافتد. مردم در ایران از یکطرف زیر سرکوب رژیم و از طرف دیگر زیر بمباران آمریکا-اسرائیل و دولتهای حامی قرار گرفته اند. مزدوران و فاشیستهای مدافع پهلوی هم به این جنایات پیوستند. ولی این همه ماجرا نیست. یک نیروی انسانی علیه جنگ و در حمایت از مردم ایران نیز در صحنه است.

بیش از ۹۰۰ تظاهرات علیه جنگ، رژیم و در دفاع از مردم ایران در سراسر دنیا در جریان است. از آمریکا گرفته تا سوئد، فیلیپین، فرانسه، اسپانیا، آلمان، ایتالیا، ژاپن، بریتانیا، یونان و بسیاری از کشورهای دیگر. مردم انساندوست و مدافع مردم ایران ضمن اعتراض به جنگ خواهان دستگیری عاملین این جنایت شده اند. حمله به مردم ایران محکوم است. این شعار اعتراضات است.

این حملات فقط به بمباران محدود نیست. حمله آمریکا-اسرائیل با انفجار مراکز نفتی اطراف تهران عملاً یک سلاح دیگر این جنایتکاران برای نسل کشی است. انفجار این مراکز در ۷ مارس موجب نشع گازهای مسموم شده است که بسیاری را با امراض کشنده مواجه کرده است. این همان سلاح کشتار دسته جمعی است.



تظاهرات مقابل سفارت آمریکا
در لندن، بریتانیا ۷ مارس ۲۰۲۶



لندن، بریتانیا



مانیلا، فیلیپین



مادرید، اسپانیا، تظاهرات ۸ مارس و علیه جنگ



لندن، بریتانیا



PROTEST IN NEW YORK
OVER US-ISRAEL WAR ON IRAN



نیویورک، آمریکا



آلمان: «این آزادی نیست، این نابودی است»



واشنگتن، آمریکا ۷ مارس ۲۰۲۶



تجمع در مقابل سفارت آمریکا در آتن، یونان



برلین، آلمان



برلین، آلمان:
«اسرائیل وظایف کثیف سرمایه را انجام می دهد.
خونی که ریخته می شود برای امنیت غرب است»

کودکان و مردم در ایران زیر بمباران آمریکا-اسرائیل کشته می شوند و فاشیستهای ایرانی در خارج کشور این حملات را جشن می گیرند! شرم!

این جنایات در تاریخ ثبت می شود.



حمله به مدرسه در میناب. ۱۶۵ کودک دبستانی توسط بمبهای اسرائیل و آمریکا کشته شدند



ایرانیان نوکر ترامپ و اسرائیل در واشنگتن در حال رقص و شادی از بمباران ها! شرم!



ایرانیان نوکر ترامپ و اسرائیل در نشویل آمریکا در حال رقص و شادی از بمباران ها! شرم!

بیانیه مشترک برخی از رهبران اتحادیه های کارگری بریتانیا علیه جنگ ایران

ما جنگ غیرقانونی علیه ایران و ترک مذاکرات دیپلماتیک توسط ایالات متحده تحت فشار اسرائیل را محکوم می‌کنیم.

گزارش های مربوط به تلفات غیرنظامیان ایرانی، از جمله دانش‌آموزان و کودکان مدرسه ای، عمیقاً نگران کننده است و نیاز به تحقیقات فوری و مستقل دارد.

ما با هرگونه حمله به غیرنظامیان مخالفیم و در برابر همه جنگ های غیرقانونی می‌ایستیم. ما نگرانیم که حمله به ایران عواقب جهانی ویرانگری داشته باشد، از بی‌ثباتی منطقه‌ای گرفته تا افزایش قیمت نفت که کارگران را در همه جا زیر فشار قرار خواهد داد.

ما با هرگونه مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم بریتانیا در این درگیری مخالفیم و خواستار بازگشت فوری به دیپلماسی هستیم.

مریم اسلام دوست، دبیر اتحادیه کارگری مستقل کارگران حمل و نقل
ادی دمپسی، دبیر کل اتحادیه سراسری راه آهن، دریانوردی و حمل و نقل
فران هینکوت، دبیر کل اتحادیه خدمات عمومی و تجاری
سارا وولی، دبیر کل اتحادیه کارگران نانوا، مواد غذایی و وابسته
پل فلمینگ، دبیر کل اتحادیه «برابری»، اتحادیه کارگری نماینده متخصصان صنعت فیلم و هنر
جو گریدی، دبیر کل اتحادیه دانشگاه و کالج
دانیل کبده، دبیر کل اتحادیه آتش نشانی
برایان مک‌دید، دبیر کل اتحادیه کارگران خدمات مالی
دانیل گراهام، دبیر کل فدراسیون صنعت امنیت
استیو گیلان، دبیر کل اتحادیه کارمندان زندان
لیز مارتین، دبیر کل فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری
زیتا هولبورن، اتحادیه هنرمندان انگلستان



موضع ما روشن و مبتنی بر مسئولیت انسانی است:

هر شکل از تروریسم باید متوقف شود — چه تروریسم دولتی از سوی قدرت‌هایی چون آمریکا و اسرائیل، و چه تروریسم جمهوری اسلامی. ما خواهان دستگیری و محاکمه عاملان این جنایات در برابر مردم خود و در برابر جامعه جهانی هستیم. آنان باید در برابر افکار عمومی داخلی و جهانی پاسخگو باشند.

نه به جمهوری اسلامی، نه به میلیتاریسم آمریکا و اسرائیل.

این کمپ راه حل را نه در محاصره اقتصادی ایران می‌بیند و نه در حمله نظامی. این کمپ خواهان برچیده شدن همه سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی است و در عین حال توقف فوری پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی را مطالبه می‌کند. سرنگونی جمهوری اسلامی را به دست مردم ایران می‌داند و حمایت از مبارزات آنان را وظیفه خود تلقی می‌کند، بی‌آنکه از مطالبات انسانی و آزادی‌خواهانه خود عقب‌نشینی کند.

این بشریت هم‌زمان برای توقف تهدید و حمله نظامی به ایران تلاش می‌کند و در برابر تعرض به حقوق سیاسی و مدنی مردم و کاهش استانداردهای زندگی در غرب نیز می‌ایستد. در مرکز این کمپ، کودکان قرار دارند؛ کودکانی که شایسته امنیت، رفاه، شادی و شکوفایی‌اند.

ما با تروریسم در همه اشکال آن مخالفیم:

چه خشونت سازمان‌یافته به نام دین و ایدئولوژی، و چه خشونت دولتی و نظامی که بر قدرت نظامی و فناوری پیشرفته تکیه دارد. تجربه دهه‌ها جنگ نشان داده است که این اشکال خشونت نه امنیت می‌آورند و نه صلح؛ بلکه تنها چرخه‌ای از مرگ، ویرانی و نقض گسترده حقوق انسانی را بازتولید می‌کنند.

کمپ انسانیت بر پایه بشریت مترقی شکل می‌گیرد؛ بشریتی که هیچ منفعتی در جدال قدرت‌های تروریستی ندارد و آرمانش جهانی عاری از جنگ، استثمار، ستم و نقض حقوق انسان‌هاست. بشریتی که شعارش روشن است:



آذر ماجدی azar-majedi.com

سوم مارس ۲۰۲۶

خانواده شان دنبال یک نقطه امن تر می گردند، کسانی که در صف نان و داروخانه برای پایه ای ترین نیازهای روزشان ایستاده اند، وقت و حال و روز جشن و سرور ندارند. مثل ایرانیان خارج کشور که هنوز هیچ بمبی از آسمان بر سرشان فرو نمی ریزد و امن و امان با خانواده شان مشغول زندگی هستند، ممتاز نیستند.

بخش عمده جنبش چپ از این مرگ ابراز رضایت و شادی کرده است. حزب موسوم به "کمونیست کارگری" (که فقط اسماً جزء چپ است) دیگر سنگ تمام گذاشته است. در زیر بمباران، از مردمی که در زیر آوار دنبال جگر گوشه شان، مادر، پدر و همسرشان می گردند و از درد و غم بر سر و سینه خود می کوبند، می خواهد که برای یک انقلاب رهایی بخش آماده شوند. تمام شان بیشرمانه از این جنگ و ویرانی و کشتار ابراز شادی می کنند. مرگ خامنه ای را آغاز انقلاب رهایی بخش می نامند. یک کلام راجع به ۱۴۰ کودکی که در کلاس های درس پر پر شدند به زبان نمی آورند. از ناسیونالیست های قوم پرست، این عناصر سناریوی سیاه، دفاع می کنند. جنگ را مائده آسمانی می خوانند. همانگونه که لیبرشان از اشغال ونزوئلا به وجد آمد و آن را بنفع چپ و آزادیخواه در ونزوئلا و ایران خواند.

خامنه ای جنایتکار به فنا رفت!

آیا باید پایکوبی کرد و از اسرائیل و آمریکا قدردانی؟

من شخصا خواهان آن بودم که خامنه ای و تمام جلادان رژیم اسلامی در یک دادگاه عادلانه مردمی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه می شد تا تمام داغدیدگان بتوانند به یک آرامش روحی و درونی دست یابند. در این دادگاه برای او خواهان مجازات اعدام نمی شدم چون اصول و عقاید کمونیستی - انسانی ام خواهان لغو مجازات اعدام است. (۳۰ سال پیش این اصل در برنامه یک دنیای بهتر نوشته منصور حکمت ثبت شده است.) حتی برای جانیانی چون خامنه ای، نتانیاهاو، ترامپ، اوباما یا کلینتون نیز خواهان اعدام نمی شدم. متأسفانه نشد. اما، مساله مرگ این جلاد نیست. مساله چگونگی مرگ و واکنش ها به آنست.

به داخل کشور نگاهی بیاندازیم. عده ای از مردم شادی و پایکوبی کردند. تعدادی کلیپ در سوسیال میدیا دیده ام. نمیدانم چقدر وسعت داشته است. در خارج و رسانه های بستر اصلی انعکاس وسیع یافته است. عده ای هم سوگواری کرده اند. آنها را مزدوران رژیم اسلامی می نامند.

مردم می توانند و حق دارند که بهر شکل که میل دارند تا آنجایی که کسی را مورد آزار و اذیت قرار ندهند، احساس خود را بیان کنند. برخی احساس انتقامجویی شان به غلیان آمد. اما بسیاری از مردمی که در تلاش برای حفظ جان خود و

شرم تان باد! اینها نام حزبی را یدک می کشند که لیدرش در سی سال پیش، منصور حکمت درباره خطر سناریوی سیاه در ایران هشدار داد و در سی و پنج سال پیش در "طلوع خونین نظم نوین جهانی" دنیایی را که ما اکنون با آن دست و پنجه نرم می کنیم ترسیم کرد. شرم تان باد!

سوال اساسی اینست: آیا نیروهای چپ و کمونیست می توانند انسان های آزادیخواه و برخوردار از وجدان انسانی را برای دفاع از مردم ایران بسیج کنند؟ بخش قابل توجهی از چپ ایران در سه سال اخیر نسبت به سرنوشت مردم غزه و فلسطین، و کل منطقه از ترس "غول" حماس و تروریسم اسلامی منفعل بوده اند. از ترس تقویت جمهوری اسلامی در تظاهرات های وسیع و میلیونی در خارج کشور در محکومیت نسل کشی اسرائیل و آمریکا و غرب در غزه شرکت نکردند. خوش خیال هشدارهای خطر جنگ، رژیم چنج و سناریوی سیاه را تئوری توطئه و خیالپردازی نامیدند. اکنون زمان تسویه حساب با خود و بسیج و آمادگی برای سازمان دادن و شرکت در جنبش ضد جنگ مدافع مردم ایران فرا رسیده است.

قتل خامنه ای و عروج او به قهرمان ضد امپریالیسم!

در خلاء یک جنبش چپ و رادیکال علیه امپریالیسم، مردمی که از این جنایات، اشغالگری، سرکوب و استثمار امپریالیستی جانشان به لب رسیده، هر کسی را که بعنوان مخالف آمریکا و اسرائیل معرفی و تبلیغ می شود، بویژه اگر به دست آنها به قتل برسد به مقام قهرمانی می رسانند. این منطق عام توده هاست. بورژوازی و دستگاه تبلیغاتی بر همین روش فکری سرمایه گذاری می کند و روایت می سازد. اینجاست که نقش نیروهای چپ و کمونیست برای آگاهی بخشی حیاتی و ضروری می شود. نباید اجازه داد که خامنه ای جلاد به مقام قهرمانی برسد.

در حال حاضر تظاهرات های وسیعی در آمریکا و سایر کشورهای جهان شکل گرفته است. در چندین کشور منطقه

مردم خشمگین به سفارت خانه های آمریکا حمله کرده اند و تعدادی با گلوله های آمریکایی به قتل رسیدند. برخی خودبخودی است، برخی توسط تشکلات موجود سازمان یافته است. در این تظاهرات ها بعضا پرچم جمهوری اسلامی مشاهده می شود. ما چه خواهیم، چه نخواهیم، جامعه بین المللی پرچم جمهوری اسلامی را بعنوان سمبل ایران می شناسد، لذا برای مردم در جهان حمل این پرچم بعنوان حمایت از مردم ایران و اعتراض به جنگ امری طبیعی است. این مساله ممکن است باعث تحریم این اعتراضات از طرف برخی نیروهای چپ شود.

اما تحریم این اعتراضات و جنبش موجود پاسخ نیست. نقش معکوس دارد. تحریم ما اتفاقا اسلامیت ها و مرتجعین را تقویت می کند. جا را برای آنها خالی می کند. تحریم تیر زدن به پای خود است. راه، دخالت فعال است. اگر گوش شنوا می خواهیم و قصد فقط اعلامیه دادن و اعلام نظر نیست، باید ابتدا دوستی مان را ثابت کنیم، بعد نقدمان را آغاز نماییم. ایجاد تغییر راحت نیست. کار گل نیاز دارد. باید نشان دهیم که درد مردم را می فهمیم، اشتباهات را درک می کنیم، اما در کنارشان می ایستیم. مردم با وجدان با مشاهده جنایات و هجوم ضد انسانی اسرائیل و آمریکا می خواهند اعتراض خود را ابراز کنند و در این میان هستند کسانی که میان مردم و رژیم تفکیک نمی گذارند؛ هر چقدر ما از این رژیم متنفر باشیم باید این واقعیت را بپذیریم و برای تغییر آن بکوشیم. باید درون این جنبش آگاهی برد. با تحریم این اعتراضات ما به هدف خود ضربه می زنیم.

سازماندهی یک جنبش وسیع ضد جنگ در محکومیت امپریالیسم آمریکا، غرب و اسرائیل و در حمایت از مردم ایران و منطقه که هر روز در زیر بمب های این جانین تار و مار می شوند یک امر مهم و حیاتی است. بکوشیم شعار های نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی، نه به مداخله خارجی و زنده باد اراده مردم را وسیعاً در میان این جنبش و جهان گسترش دهیم. در لحظه تاریخی بسیار حساسی قرار داریم. تاریخ ما را قضاوت خواهد کرد.

رضا پهلوی کارت سوخته!

کمدی – تراژدی "امپراطور برهنه"

آذر ماجدی

هزاران موجود از خود بیگانه سایکوپت را با مُزد یا بی مُزد اجیر کرده اند تا در خیابانهای آمریکا، کانادا و اروپا در جشن کشتار مردم و کودکان و دختر بچه های پریپر شده به رقص و پایکوبی مشغول گردند؛ "های هیتلر" وار فریاد جاوید شاه سر دهند؛ به لات بازی و چاقو کشی در خیابان ها دست بزنند؛ و جان و نان مردم را در خیابان های آلمان، انگلستان، کانادا و آمریکا با چاقو تهدید کنند تا به "جاوید شاه" گفتن قانع شان نمایند. عین مافیای شناخته شده.

در عرض مدتی بسیار کوتاه، همان ذره آبرو و اعتباری که رضا پهلوی و خانواده دزد و جنایتکارش از آن برخوردار بودند دود شد و به هوا رفت. انسان های بیخبر از گذشته و تاریخ سیاه و خونین خانواده پهلوی، دزدی ها

اسرائیل، آمریکا، موساد و سازمان سیا طی چند سال اخیر رضا پهلوی را باد کردند. قصه فانتزی احیای سلطنت پهلوی را از رسانه ها پخش نمودند. بیش از یک میلیون اکانت فیک (حساب های ساختگی در سوسیال میدیا) برای لانسه کردنش درست کردند. به اسرائیل بردندش تا با بسر گذاشتن کیپا (کلاهک یهودی) در مقابل دیوار ندبه و با تکان دادن سر به تعهد مزدورانه اش سوگند یاد کند. او را پسر کورش خواندند تا به عرش اعلاء برسانندش اما دریغا که به موضوع مسخره و مضحکه تبدیل شد. طی سه سال اخیر هر روز یک نطق بدستش داده اند؛ بعضا بنظر می رسد که خودش هم نمی فهد دارد چه می گوید. طوطی وار هر آنچه به او خوراندند، تکرار می کند. حرف های ضد و نقیض و بزرگتر از دهانش بیش از پیش ماهیت و موقعیت او را آشکار ساخته است.

و قتل عام هایشان، یا کسانی که از فقدان انتخاب، از روی استیصال یا با روایت "بالا تر از سیاهی رنگی نیست" به او رضایت داده یا تسلیم شده بودند، چشمانشان گشوده شد؛ از خواب بیدار شدند؛ کابوس آتی را در مقابل چشمانشان دیدند. همان یک ذره محبوبیتی که با صرف میلیون ها دلار و کار فشرده موساد و سازمان سیا کسب کرده بود دود شد و به هوا رفت.

روایت "امپراطور برهنه است" در این مورد کاملاً صدق می کند. این یک کمدی – تراژدی کلاسیک بود. دلچکی را به میدان آوردند تا از برج شهر برای خنده عوام آویزانش کنند. سرنوشت سیاست بازی رضا پهلوی به پایان خود رسید.

هیچگاه رضا پهلوی را جدی نگرفتم. برایم محتمل ترین سناریو "عراقیزه"، "سوریه ایزه" یا بعبارتی بالکانیزه کردن ایران بود. حاکم کردن یک سناریوی سیاه؛ همان سناریویی که در مقابل چشمان مان به اجراء درآمده است. اما اگر چند درصدی احتمال می رفت که در یک دوره گذار تاج بسر بگذارد، زمانیکه مثل خروس بی محل به صحنه آمد تا علیه تجزیه طلبی شاخ و شانه بکشد، برایم دیگر مسعجل شد که او بهیچوجه گزینه رژیم پنج آمریکا/اسرائیل نیست. او ابزاری برای فراهم کردن زمینه سناریوی سیاه در ایران است. در مقابل چشمان رسانه های جهانی به آمریکا و اسرائیل التماس کرد تا ایران را بمباران کنند. نه یکبار بلکه چندبار. کوشید بمباران مردم را راه رهایی شان جا بزنند؛ مرگ مردم را هزینه رهایی خواند. دست ترامپ و نتانیاهو را بوسید. او مهره ای برای



رضا پهلوی در اسرائیل، سر تعظیم به سمبل اربابش!

سیاست بازی امپریالیستی – رژیم چنجی است. برای زمینه سازی جنگ خانمان براندازی که آنها را به هدف واقعی و همیشگی شان برساند: یعنی تجزیه ایران با بمباران و ویران سازی تمام ساختارها و راه اندازی یک جنگ داخلی خونین با استفاده از مرسوئری های ناسیونالیست قومی و سناریو سیاهی. ایران قرار است سوریه آتی باشد. بارها اعلام کرده اند. ولی کو گوش شنوا؟

همراه با پرپر شدن ۱۶۰ دختر بچه زیر بمب های "حقوق بشری" و "فمینیستی" آمریکا و اسرائیل، همراه با ریزش آوار و بمب بر سر مردم، همراه با ویران شدن تمام ساختارها و زیر ساخت های جامعه، همراه با راه افتادن جوی خون آلوده به نفت و سموم شیمیایی، صورت رضا پهلوی بعنوان یک دلال بی شرم و خود فروخته از مقابل چشمان محو می شود. او دیگر یک کارت سوخته است. نامش بعنوان یک دلقک مزدور در تاریخ به ثبت خواهد رسید. اکنون می تواند تمام وقت به کازینو ها بازگردد!

فراخوان به جان دادن برای وطن از پشت شیشه ضد گلوله!

آذر ماجدی

۱۶ فوریه ۲۰۲۶

جهان به نقطه کمدی - تراژدی عمیقی رسیده است. هیات حاکمه، رسانه ها، قدرتمندان و روایت سازهای ایدئولوژیک هیچ مرزی نمی شناسند؛ روز روشن جلوی چشم دنیا دروغ می بافند و دروغ می گویند. روز را شب و شب را روز می نامند. رضا پهلوی، ترامپ و اسرائیل را بعنوان ناجیان و نجات دهندگان مردم ایران جلوه می دهند؛ بمب و موشک را بهترین و تنها راه رستگاری می خوانند. وقیحانه روایت نفرت، جنگ و نژاد پرستی را رواج می دهند. بعضی لحظات انسان نمی داند بخندد یا گریه کند. وقتی دروغ های شاخدارشان را می شنوی عجزشان را در جلب مردم می بینی و خنده ات می گیرد؛ اما در همان لحظه دروغ هایشان، شعارهای نژادپرستانه کثیف شان، تهدیداتشان، چاقو کشی هایشان با پرچم اسرائیل، این سمبل نسل کشی و پاکسازی ملی ریشه بر اندام انسان می اندازد.

تاریخ نشان داده که این یک سیرک، کمدی یا نمایش نیست، اسرائیل با یری غرب اکنون نزدیک به یک قرن است که دارد نقشه ویرانی، اشغال و پاکسازی خاورمیانه را قدم به قدم به پیش می برد. بویژه در سه دهه اخیر این ویرانی با سرعتی

باورنکردنی به جلو رفته است. قرار نیست فقط میلیون ها نفر نابود و دربرد شوند؛ قرار نیست فقط تمام ساختار و زیر ساخت های آن نابود گردد. قصد دارند تمدن و فرهنگ کهن که در این منطقه شکل گرفته و رشد کرده را نیز کاملاً نابود کنند. امیدوارند که تا چند دهه دیگر هیچ اثر و نشانی از مردم، فرهنگ و تمدنی که در این منطقه ریشه دارد در اذهان باقی نمانده باشد. حتی طبیعت منطقه را نیز دارند نابود می کنند. درخت های زیتون نیز دشمن شان محسوب می شود.

در این شرایط دهشت و سیاهی، در شرایطی که فاشیسم در تمام غرب دارد در راس قدرت قرار می گیرد؛ در شرایطی که هر چه بنام دموکراسی به مردم خورانده بودند دارد محو می شود، نوبت نابودی ایران رسیده است. مردم ایران یک قرن است که تحت دیکتاتوری، جنایت، فوق استثمار و سازمان های مخوف امنیتی زیسته اند. هر بار تلاش شان برای رسیدن به آزادی و رفاه، برای برقراری رای خود بر جامعه با سرکوب و دخالت امپریالیستی روبرو شده است. اکنون بار دیگر در چنین برهه سیاهی قرار گرفته ایم.

مردم ایران با تحمل بیش از چهل سال فقر و استثمار، درد و رنج و سرکوب تحت رژیم اسلامی برای سرنگونی این رژیم شیطانی به میدان آمده اند. آمریکا و غرب با جلوداری اسرائیل دارند این تلاش و رویای مردم را به یک سناریوی سیاه بدل می کنند. خطر جنگ، بمب و ویرانی و کشتار در بالای سرشان قرار گرفته است. مردم در یک شرایط سخت و وخیمی قرار دارند. چگونه می توان به آزادی، برابری و رفاه دست یافت؟ چگونه می توان در مقابل دو دشمن خونین، وحشی و جنایتکار، جمهوری اسلامی و غرب ایستادگی کرد؟ این سوالات بسیار مهمی است که اکنون در مقابل ما قرار گرفته است.



و مرز نمی شناسد. مردم را ابله و کودن فرض کرده اند. سناریو یکی است. ۷۰ سال پیش در کودتای آمریکایی، شعبان بی مخ و سیاه جامگان فاشیست و لات به صحنه آمدند و اکنون فرزندان و نوادگانشان شلنگ تخته می اندازند.

شرایط حساس و وخیم است. باید این موج فاشیسم و جنایت متوقف شود. باید اینها را عقب نشانند. آنها پول و امکانات و قدرت دارند، اما ذره ای محبوبیت ندارند. اکثریت قریب باتفاق مردم از سلطنت و فاشیسم جنایتکار نسل کش متنفزند. از ساواک و ساواما متنفزند. باید با هم، در کنار هم قدرت مان را به آنها نشان دهیم. در برابر قدرت عظیم مردمی که با هر ایدئولوژی سیاسی، خواهان آزادی و رفاه و یک جامعه عادلانه تر هستند، توان مقاومت ندارند. باید قدرت خود را نشان دهیم. باید عقب شان بنشانیم. نباید در مقابل لات بازی و لمپنیسم آنها تسلیم و منکوب شویم. در یک نقطه عطف تاریخی مهم نه فقط برای مردم ایران، بلکه کل منطقه قرار گرفته ایم. تاریخ ما را به تحرک و ایستادگی فرا می خواند. سکوت و پاسیفیسم هزینه ای هنگفت در بر دارد. لحظاتی در تاریخ هست که حرکت یا سکوت ما می تواند تأثیراتی عمیق داشته باشد.

رفتارهای خشونت آمیز اپوزیسیون فاشیست و سلطنت طلب و جریانات فاشیست قومی که برای بمباران ایران به آمریکا و اسرائیل التماس می کنند مردم را بهت زده کرده است. ما ماهیت جنایتکار و مزدور آنها را می شناسیم. اما انتظار نمی رفت که به این زودی و سرعت دست خود را رو کنند. هنوز دست شان به هیچ جا جزء موساد و سیا بند نیست، دارند مردم را با چاقو، تفنگ، حلق آویز کردن از درخت، شکنجه و اعدام تهدید می کنند.

یک مرد افغانستانی صاحب یک رستوران در هامبورگ با ضربه چاقو به قتل رسیده است. این حمله و قتل بدنبال بحثی حول آویزان کردن پرچم شیر و خورشید درگرفته است. اما هنوز پلیس اطلاعیه ای در این زمینه منتشر نکرده است. باید این رویداد دردناک را جدی گرفت. باید با هشپاری شرایط را دنبال کرد. باید چاره اندیشی نمود. اوضاع عمیقا وخیم است.

در این میان رضا پهلوی در مونیخ از پشت شیشه ضد گلوله برای تظاهرات سخنرانی کرده است. تظاهراتی که سازمان دهندگان، رسانه های غرب و پلیس آلمان رقمش را چند برابر کرده اند. ضمنا اعلام شده که بسیاری از اتباع کشورهای دیگر منجمله اوکراین در این تظاهرات ها شرکت داشتند. همبستگی بین المللی بسیار ارزشمند است، اما این نه همبستگی بلکه استخدام مزدور است. این شرکت کنندگان در قبال پول به این تظاهرات قدم رنجه فرمودند.

رضا پهلوی که با کمال وقاحت در مصاحبه با تلویزیون آمریکایی اعلام می کند شرایط جنگی است و جنگ کشته دارد، "هزینه دارد"، باید برای هدف کشته داد، خودش در کشور آلمان از پشت شیشه ضد گلوله سخنرانی می کند. او از مردم می خواهد که هزینه جنگ را با جان خود بپردازند اما خود وقیحانه تحت حمایت پلیس از پشت شیشه ضد گلوله سخنرانی می کند. شرم ندارند! گویی در جهانی دیگر زندگی می کنند. وقاحت حد

آذر ماجدی

۲۷ ژانویه ۲۰۲۶

پروژه رژیمن چنچ آمریکا/اسرائیل اعتراضات بحق و خشمگین مردم علیه جمهوری اسلامی را به گروگان گرفته است؛ یک طرح هماهنگ شده برای ایجاد هرج و مرج که به مرگ و خونریزی بیشتر انجامید.

این طرح شکست خورد. از همان ابتدا، شروع به افشای نقشه‌هایشان در توئیتر و رسانه‌های بستر اصلی، به ویژه رسانه‌های اسرائیل نمودند. موساد مردم را تشویق می‌کرد که به خیابان بیایند و قول می‌داد که در کنار آنها حضور یابد. وزیر میراث اسرائیل، آمیخا علیاهو اعلام کرد: "ما در ماه ژوئن بر روی زمین بودیم. بهتر است باور کنید که الان هم روی زمین هستیم. ما سهم داریم." مارک پومپئو، رئیس سابق سازمان سیا و وزیر امور خارجه سابق آمریکا به مأموران موساد که "در کنار مردم ایران قدم بر می‌دارند، تبریک سال نو" گفت. اعلامیه‌های متعددی از سیاستمداران اسرائیلی منتشر شد، تلویزیون و رسانه‌های اسرائیل از دخالت اسرائیل در خیزش مردم سخن گفتند و بالاخره مصاحبه‌ی اخیراً وزیر خزانهداری آمریکا در داووس شواهد بسیاری از دخالت موساد و سیا در تشدید هرج و مرج و تنش در ایران است.

ظاهراً قرار بود این کار تنش را به حدی برساند که شرایط را برای یک طرح "رژیم چنچ" (توسط آمریکا و غرب) از نوع انقلاب‌های رنگی در ایران مهیا سازد. رضا پهلوی مانند یک قهرمان بجلو صحنه رانده شد تا طرح فوری خود برای تصاحب قدرت را اعلام کند، طرحی برای یک دیکتاتوری مطلق سلطنتی. او ادعا می‌کرد که مردم نامش را در خیابان‌ها فریاد زده‌اند و او را به عنوان رهبر خود برگزیده‌اند: "رهبر منتخب!"

چند روز طول نکشید که با سر-نیمه افکنده به روی صحنه آمد. تا عملاً طرح جاه طلبانه پیشین را ملغی اعلام کند؛ فانتزی پادشاهی بایگانی شد. رسانه‌های راست‌گرای فارسی‌زبان در غرب، به عنوان مثال بی‌بی‌سی بخش فارسی از مأموران ایرانی سازمان سیا دعوت کردند تا برای مردم

حمل پرچم
اسرائیل در
تظاهرات،
کارت هویت
فاشیست‌های
ایرانی!

شکست پرده
اول توطئه
آمریکا/اسرائیل

توضیح دهند که کجا اشتباه کردند و چرا شکست خوردند. رقت‌انگیز است که چگونه سعی می‌کنند محاسبات آشکارا اشتباه یا اقدامات مخاطره‌انگیز و ماجراجویانه‌ای که منجر به کشتار و ویرانی بسیار بیشتری شد را توجیه کنند. اما این سوال نیز به ذهن خطور می‌کند که آیا این یک محاسبه اشتباه و برنامه‌ریزی غلط بوده یا اقدامی عمدی برای ایجاد هرج و مرجی که اقدام نظامی را توجیه کند؟ آینده نشان خواهد داد.

قول داده بودند که "برای کمک آنجا خواهند بود" و با اینکار فقط مخاطرات بیشتری برای مردم ایجاد کردند. همه از طیف‌های مختلف سیاسی دیدند که آنها چقدر جبون، فرصت‌طلب و مزدور هستند. هیچ اهمیتی به جان انسان‌ها و رنج و درد مردم نمی‌دهند. سنگدلی و بی‌وجدانی‌شان زمانی آشکار شد که با التماس از ترامپ و نتانیاهو خواستند تا ایران را بمباران کنند. این مزدوران بی‌آبرو شده‌اند. چند بار دیگر اسرائیل و آمریکا می‌توانند این انگل سلطنتی را که یک روز کار شرافتمندانه در عمرش انجام نداده نجات دهند. همه می‌دانند که او یک قمارباز حرفه‌ای است که با میلیاردها دلاری که والدینش دزدیده‌اند شاهانه در آمریکا زندگی می‌کند.

موقعیت ایران پیچیده است. وجود یک جنبش قوی کارگری - سوسیالیستی تحقق یک "رژیم چنج" را با مشکلات بسیاری روبرو می‌کند؛ کفایت به سه سال اخیر و اقدامات رنگارنگ آمریکا برای اجرای یک سناریوی رژیم چنجی نگاهی بیاندازیم. وجود دیکتاتوری خشن ارزیابی از جنبش‌های سیاسی در ایران را مشکل می‌سازد. اما عملکرد و پلاتفرم نیروهای دست راستی و تمرکز کامل‌شان بر نفرت پرانی نسبت به جنبش چپ و کمونیستی نشان می‌دهد که دشمن اصلی آنها کیست. به تبلیغات شان نگاهی بیاندازید. تمرکز آنها بر باصطلاح "افشای" جنبش چپ، بد دهنی و لمپنیسمی که در برخورد با کمونیست‌ها بکار می‌برند، باورنکردنی است. هزاران حساب جعلی و واقعی در رسانه‌های اجتماعی از کثیف‌ترین زبان علیه سوسیالیست‌ها

استفاده می‌کنند. هنوز دست‌شان بجایی بند نیست کمونیست‌ها را تهدید به شکنجه و اعدام می‌کنند، مانند پدر تاجدارشان و سازمان مخوفش ساواک. شعبان بی‌مخ‌ها را روانه خیابان‌ها کرده‌اند. اگر در خیابان‌های لندن و لس‌آنجلس چاقو می‌کشند و تیغ می‌اندازند، تصور کنید در تهران و رشت و سمنند چه خواهند کرد. می‌کوشند گناه روی کار آمدن رژیم اسلامی را به گردن چپ‌ها بیاندازند؛ طنز تلخ اینجاست که رژیم اسلامی توسط ارباب‌باشان، آمریکا، طی یک رژیم چنج به قدرت رسیده است. باید پرسید اگر چپ به همان اندازه که ادعا می‌کنند بی‌اهمیت است، چرا چنین کمپین فعالی علیه چپ و کمونیسم ضروری شده است؟ این یک سوال بسیار اساسی است.

قدرت چپ در میزان ثروت یا سلاح نیست؛ تحت حکومت سرکوبگری که هرگونه تلاش برای سازماندهی را خفه می‌کند، قدرت‌شان در نیروی سازمانیافته‌شان نیز نیست. قدرت چپ در عمق جامعه نهفته است. سوسیالیسم به عنوان آرمان، هدف و ایدئولوژی در جامعه عمیقاً ریشه دارد. به همین دلیل است که سلطنت‌طلبان و مبلغان آنها بیش از سه سال است که بدون هیچ موفقیتی تلاش می‌کنند خود را به عنوان تنها جایگزین تحمیل کنند. هدف‌شان یک رژیم چنج امپریالیستی در ایران برای احیای سلطنت ساقط شده است، سلطنتی که سازمان سیا به زیرش کشید تا انقلاب مردمی 57 را به شکست بکشاند. اینکه رضا پهلوی در سال‌های گذشته چندین بار به عنوان رهبر آتی جلوی صحنه آمده و سپس عقب‌نشینی کرده به یک جوک بدل شده است. او و پیروانش هیچ شانس در بین مردم ندارند. این یکی از معضلات اصلی طرح آمریکا/اسرائیل است.

هدف این کمپین تبلیغاتی جلب و همراه کردن ایرانیان خارج از کشور، مردم ایران و افکار عمومی غرب با پروژه "رژیم چنج" بود. اما شکست خورد. اظهارات عمومی و لاف‌زدن‌های موساد و سازمان سیا موجب تشدید خسونت و کشتار مردم شد. اخبار سریعاً از منابع مختلف افشاء گردید. نقشه پلیدشان رو شد.

این پرده از نمایش نقش بر آب گردید. مجبور شدند یک کمپین کنترل خسارت سازمان دهند و از به اصطلاح "کارشناسان" شان دعوت کردند تا در رسانه ها این شکست را توجیه کنند. تبلیغات اسرائیل در مورد دخالت داشتن در خیزش مردم و ستایش مردم ایران به عنوان "غربی‌ها و سفیدپوستان" آسیب بیشتری به پروژه آنها وارد کرد. نقشه خونین شان را افشا کرد. چشمان مردم به حقیقتی که شاید حاضر به پذیرش آن نبودند، باز شد.

نفرت عظیم و بحق مردم از جمهوری اسلامی موجب شده که خطر دخالت اسرائیل و آمریکا را چندان جدی نگیرند یا بخش کوچکی از آن استقبال کنند. طبق ضرب المثل معروف "بالا تر از سیاهی رنگی نیست" مردم به مخاطرات دیگر کم توجه اند. ما در انقلاب 57 نیز شاهد همین رویکرد بودیم. لذا تمام تمرکز روی دشمن "اصلی" یعنی جمهوری اسلامی است و دشمن دیگر کم رنگ می شود. تبلیغات فشرده از رسانه های فارسی زبان دست راستی این امر را تشدید می کند. به اینگونه است که روایت های دروغین شکل می گیرد و جا باز می کند. مشکل اینجاست. مردم ایران به حق از این رژیم وحشی بیزارند و بارها برای عقب راندن و سرنگونی آن جنگیده‌اند، از اینرو نقش مخرب قطب دیگر، یعنی تروریسم آمریکا و اسرائیل را آنطور که باید جدی و خطرناک نمی گیرند. این یک وضعیت بسیار حساس و دشوار است. این مانع را باید از سر راه کنار زد.

پرچم اسرائیل

از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، فاشیست‌های ایرانی در تظاهرات های طرفدار اسرائیل/ضد فلسطین با پرچم شیر و خورشید در کنار پرچم اسرائیل ظاهر می‌شوند. این پیمان چند ماه قبل از شروع نسل‌کشی در غزه بین نتانیا هو و رضا پهلوی در اورشلیم بسته شد؛ پیمانی بین "فرزند ابراهیم و فرزند کوروش!" (ظاهراً همانطور که کارل مارکس زمانی گفته بود، تاریخ تکرار می‌شود، ابتدا به صورت تراژدی و سپس به صورت نمایش

مسخره؛ دلک‌هایی که خود را به عنوان اسطوره‌های تاریخی جا می‌زنند.) با این حال، حضور پرچم‌های اسرائیل در اکثر اعتراضات ایرانیان خارج از کشور در غرب (به جز آنهایی که توسط چپ‌ها سازماندهی شده‌اند) باعث ایجاد انزجار و نگرانی بسیار نسبت به جنبش و آرمان اپوزیسیون راست، در بین ایرانیان و عموم مردم شده است. آنها خیلی سریع بی‌اعتبار شدند و مجبور گردیدند عواقب آن را توجیه و کوچک جلوه دهند.

حمایت آمریکا و اسرائیل به پاشنه آشیل آنها بدل شده است. اعتراض در بروکسل که سفیر آمریکا در آن سخنرانی می‌کرد، گسست و بی‌ربطی کامل آنها به آرمان‌ها و آرزوهای مردم ایران را برملا کرد. تظاهرکنندگان پرچم‌های اسرائیل و آمریکا را در دست داشتند و در تحسین ترامپ و آمریکا فریاد می‌زدند.

به نظر می‌رسد که این اولین اقدام طرح "رژیم چنج" آمریکا/اسرائیل شکست خورده و اعتبار آنها را تا حد زیادی خدشه‌دار ساخته است. با این حال، آنها از این فرصت برای تبلیغ آشکارتر حمله نظامی بهره می‌جویند. ما باید در مقابل هجوم نظامی که به یک سناریوی سیاه دهشتناک خواهد انجامید، بایستیم. باید از بشریت بخواهیم که در برابر این تهدیدها و حملات به مردم ایران قاطعانه بایستند. اپوزیسیون چپ، کمونیست، آزادیخواه و ضد فاشیست باید یک صدا و قاطعانه هر نوع تعرض نظامی به ایران را محکوم کنند. حمله به ایران حمله به مردم ایران است. در مقیاسی بسیار گسترده‌تر از جنگ ۱۲ روزه در ماه ژوئن. مردم ایران هزینه گداز این یورش را متقبل خواهند شد. یک نگاه به کشورهای همسایه و اقیانوس تلخ و دردناک را نشان می‌دهد.

دست‌ها از ایران کوتاه!

مرگ بر رژیم اسلامی ایران!

زنده باد آزادی، برابری و رفاه برای همه!

"محور مقاومت" تله ای برای چپ!

روایت آمریکا/اسرائیلی محور شرّ یا مقاومت

آذر ماجدی

۱۷ مارس ۲۰۲۶

دولتی و اسلامی اسیر شدند و زندگیشان با نابودی دائمی روبروست.

بدنبال آن ایران بمثابه هدف نظامی دیگر اعلام شد. در واقعیت امر آمریکا و ناتو به کره شمالی نمی توانند حمله کنند چون دارای سلاح هسته ای است. فقط زمانی چنین حمله ای شکل خواهد گرفت که یا تکنولوژی نظامی آنچنان رشد کرده باشد که بتوان پیش از حمله سلاح هسته ای را از کار انداخت یا شرایط به نقطه ای رسیده باشد که جنگ هسته ای غیرقابل اجتناب شده باشد. باید توجه داشت که هم اکنون اسرائیل و آمریکا دارند ایران را با سلاح هسته ای تهدید می کنند.

چهره خاورمیانه از سال ۲۰۰۱، زمان حمله آمریکا و متلفینش به افغانستان و سپس حمله به عراق کاملاً تغییر کرده است. در واقع، موجودیت آن بعنوان یک موجودیت ژئوپلتیک کاملاً زیر سوال رفته است. اکنون دارند درباره اهداف بعدی آمریکا و غرب به پرچمداری اسرائیل برای اشغال و نابودی منطقه ای وسیعتر صحبت می کنند؛ از ترکیه و پاکستان بعنوان اهداف بعدی سخن می رود.

در ادبیات چپ، بویژه از آغاز دور جدید نسل کشی اسرائیل در فلسطین، عبارت "محور مقاومت" مکان "شامخی" یافته است. تصویری که از این پدیده داده می شود، تصویر یک هیولای اسلامی است که منطقه و مردم آنرا تهدید می کند، امنیت منطقه را بخطر می اندازد و "دشمن اصلی" محسوب می شود. این توصیف عملاً بر مبنای روایت آمریکا و اسرائیل پرداخته شده است. بخش عمده چپ ایران روایت آمریکایی/اسرائیلی از موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و این باصطلاح محور مقاومت، آنچه نتانیاهو محور شرّ می نامد را غورت داده اند.

در سال ۲۰۰۲، پس از حمله به افغانستان، جرج بوش ترم "محور شرّ" را معرفی کرد. در آن مقطع ایران، عراق و کره شمالی را در این محور قرار دادند. جرج بوش اعلام کرد که این محور بانی رشد تروریسم است و قصد دستیابی به سلاح کشتار جمعی دارد. طولی نکشید که به بهانه نابودی سلاح کشتار جمعی به عراق حمله کردند. بمب هایی که بر مبنای یک دروغ تاریخی بر سر مردم عراق ریختند موجب کشتار یک میلیون و آوارگی چند میلیون نفر شد. عراق به یک آشوب و بلوای دائمی دچار گردید. مردم عراق در میان ترور دو جریان

خاورمیانه کاملاً نابود گشته و تقریباً هر گونه مدنیت و نشانه تمدن کهن منطقه با خاک یکسان شده است. (اکنون مشغول نابودی ایران اند.) حتی از طریق بمباران، سمپاشی های هوایی و ریشه کن کردن درختان زیتون در فلسطین دارند طبیعت منطقه را نیز نابود می کنند. سناریو اینست که پنجاه سال بعد هیچکس خاورمیانه، مردمش، فرهنگش و تمدنش را بیاد نخواهد داشت. مارک پمپئو رئیس سابق سازمان سیا و وزیر امور خارجه اسبق در یک سخنرانی گفت باید روایت جنگ اسرائیل در غزه را بگونه ای نوشت که کتاب های تاریخ "از قربانیان غزه یاد نکنند." "باید داستان را بدرستی تعریف کنیم." این ویرانسازی ها دارد راه را برای خاورمیانه جدید و اسرائیل بزرگ فراهم می کند. (نقشه ای که برای غزه دارند، "ریویزای خاورمیانه" با هیات صلح دست ساز ترامپ تصویر آینده منطقه را در مقابل چشمان ما می گذارد.)

نتانیاهو در سخنرانی در کنگره آمریکا چندین ماه پس از آغاز نسل کشی در غزه از محور شرّ در مقابل محور تمدن صحبت کرد. اعلام کرد که محور شرّ باید نابود شود. ایران بعنوان راس این محور و تهدید اصلی تمدن غرب معرفی شد، اعضای دیگر این محور تعدادی سازمان های تروریستی در عراق، حزب الله در لبنان، حماس و حوثی ها در یمن هستند. اسرائیل و آمریکا برای توجیه نسل کشی، کشتار و ویرانی و پاکسازی مردم منطقه اکنون سی سال است که مقوله تروریسم اسلامی را علم کرده اند؛ تمام سازمان های تروریست اسلامی را آنها ساخته اند و مورد حمایت کامل مالی، سیاسی و لجستیکی قرار داده اند. سازمان مجاهدین در افغانستان، طالبان، القاعده، حماس و داعش همگی ساخته و پرداخته سازمان های سیا، موساد و ام آی شش هستند. ده ها ویدیو موجود است که نتانیاهو، هیلاری کلینتون، کارکنان ارشد سازمان سیا، ژورنالیست ها و محققین معتبر با ارائه فاکت این تاریخ را مستند کرده اند. بعلاوه، آمریکا با حمایت غرب رژیم اسلامی

را در ایران بر سر کار آورد و انقلاب مردم را سقط کرد. این نیز یک فاکت مستدل تاریخی است.

آمریکا، اسرائیل و غرب یک روایت ساختگی را بخورد مردم دادند، آکتور هایش را خود ساختند و به جان مردم انداختند. مثل یک فیلم هالیوودی که نه برای پرده سینما بلکه به قصد کشتار و ویرانی یک منطقه ساخته شد. با این هیولای خود ساخته تروریسم اسلامی، میلیون ها نفر را به کام مرگ کشاندند و کل منطقه را به ویرانی کامل.

تمام دنیا این قصه را باور کرد. دنیا به دام این روایت دروغین افتاد و عمدتاً به دو بخش تقسیم شد. مخالفین تروریسم اسلامی عمدتاً به طرفداری از آمریکا و غرب یا امپریالیسم درغلتیدند و در سوی دیگر مخالفین امپریالیسم آمریکا، انسان هایی که جنایات آمریکا و غرب و اسرائیل را دهه ها تجربه کرده بودند عمدتاً به سوی قطب دیگر گرایش پیدا کردند.

منصور حکمت در سال ۲۰۰۱ پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا و موثلفینش به افغانستان بمنظور ساختن سدی در برابر این تله، امپریالیسم آمریکا را بدرست تروریسم دولتی نامید و قطب سوم را در مقابل این دو قطب معرفی کرد: قطب سوم، قطب بشریت آزادیخواه، برابری طلب و انساندوستی که در برابر هر دو قطب تروریستی می ایستد.

اکنون بیست و پنج سال بعد، پس از رسیدن به پرده آخر پروژه خاورمیانه جدید، پس از درز پیدا کردن تمام فاکت های تاریخی که پیش از آن در رسانه های بستر اصلی ثنوری توطئه خوانده می شد و اخیراً برملا شدن بخش هایی از این پروژه در ایمیل های ایستین، دیگر نباید برای هیچ انسان هوشمند و منطقی شکی در رابطه با روایت واقعی و تاریخ تروریسم اسلامی وجود داشته باشد.

اما در میان بخش وسیعی از جنبش چپ ایران این روایت دروغین هنوز نقش بازی می‌کند. آنچه نتانیاهو محور شرّ می‌نامد، از طرف جمهوری اسلامی و مخالفین آمریکا و اسرائیل "محور مقاومت" خوانده می‌شود. و این لفظ دهان پرکن همچون تله‌ای جنبش چپ ایران را در دام انداخته است. بخشی که خود را جنبش چپ می‌خوانند ولی آمریکا را دشمن بزرگتر می‌دانند به طرفداران محور مقاومت و بطور محاوره‌ای به "محور مقاومتی" شناخته می‌شوند. این بخش در ایران فاعلتر است.

بخش دیگر چپ اجازه داده است که نفرت عمیق بحقش از جمهوری اسلامی چشمان منتقدش را بپوشاند و عملاً تمام روایت آمریکا و اسرائیل درباره نقش، موقعیت و قدرت این باصطلاح محور مقاومت را غورت دهد. تاثیر مخرب این روش و بینش را بویژه در دو سال نیم گذشته، از زمان آغاز نسل‌کشی اخیر اسرائیل در غزه مشاهده کرده ایم. چپ ایران در میان حیرت و نقد چپ جهانی عمدتاً نقشی پاسیو در رابطه با نسل‌کشی غزه، در حمایت و همبستگی با مردم غزه و منطقه و در محکومیت اسرائیل، آمریکا و غرب داشته است. در رابطه با فلسطین حضور حماس و حمایت جمهوری اسلامی بعنوان عذر و توجیه این انفعال بیان می‌شد. تمام روایت 7 اکتبر اسرائیل را غورت داده اند. روایتی که دروغین بودنش از جانب رسانه‌های خود اسرائیل کاملاً افشاء شده است. بعضاً هنوز بعد از دو سال نسل‌کشی و جنایت وحشیانه هر بار که اسرائیل را محکوم می‌کردند باید حماس را نیز محکوم کنند.

این تاکتیک اتفاقاً بضرر جنبش چپ و بفع جمهوری اسلامی و حماس تمام شده است. در نگاه مردم عدالت طلب، با وجدان، انساندوست و آزادیخواه، جمهوری اسلامی یک وجهه مثبت یافته است و مقام دروغین محور مقاومتی اش دارد با استقبال وسیعتر در سطح منطقه و جهان روبرو می‌شود. مردم به جان آمده از کشتار، سرکوب، استثمار، اشغالگری و زورگویی‌های امپریالیسم آمریکا با همدستی غرب و جلوداری اسرائیل بطور

خودبخودی نیرویی که با این قطب زور و سرکوب می‌جنگد را دوست خود و هم‌جبهه خود بشمار می‌آورند. این منطق عامه است. روانشناسی و ذهنیت بخش وسیعی از مردم این چنین عمل می‌کند. از اینروست که نیروهای آگاه، رادیکال و کمونیست باید مسائل را بکشایند و آگاهی را گسترش دهند.

اما روش بخش عمده جنبش چپ ایران انفعال در برابر این جنبش‌های حق طلبانه و مقاومت ستمدیدگان در برابر زور و کشتار از فلسطین تا سوریه و لبنان، لیبی و عراق، سودان و سومالی بوده است. می‌توان گفت که چپ ایران از یک ناسیونالیسم آشکار رنج می‌برد. به مسائل مربوط به ایران و کردستان یک واکنش سریع و آتشین نشان می‌دهد، اما در برابر بقیه جهان یک نوع لختی بر این جنبش حاکم است. بعلاوه، آنجائیکه جمهوری اسلامی، حماس یا محور مقاومت دخالت دارند، این انفعال به تحریم کامل می‌انجامد. این سیاست انفعال و تحریم شدیداً به وجهه جنبش چپ آسیب زده و موجب محبوب تر شدن و بزرگتر شدن جمهوری اسلامی گشته است.

اکنون روش مشابه‌ای در مورد جنگ آمریکا و اسرائیل علیه مردم و جامعه ایران اتخاذ شده است. پذیرش روایت آمریکا و اسرائیل، اینکه بانی اصلی آشوب و ویرانی در منطقه را محور مقاومت و در راس آن جمهوری اسلامی می‌خوانند، بخش عمده چپ را به تحلیل اشتباه از جنگ رسانده است، بطوریکه جمهوری اسلامی را مسبب این جنگ می‌نامند و جنگ را میان آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی می‌بینند. این جنگ قبل از هر چیز جنگی است علیه مردم و جامعه ایران؛ جنگ امپریالیسم آمریکا به جلوداری اسرائیل برای نابودی جامعه و زندگی مردم. قصد دارند ایران را مانند سوریه، لیبی و عراق با خاک یکسان کنند و هر نوع مدنیته را در جامعه نابود سازند. ایجاد یک سناریوی سیاه هدف اولیه آنهاست. حذف یا تغییر شکل دادن به جمهوری اسلامی نیز هدف دیگرشان است. همانگونه که پیش از این در فرصت‌های مختلف یادآور شدیم، در خاورمیانه جدید، اسلام باید تغییر شکل و نقش دهد. پروژه

آنست که تروریسم اسلامی کاملا حاشیه ای شود و اسلام مدرن بجلوی صحنه آید. شیخ نشین ها، بویژه، طی دو سال اخیر به مناسبت های مختلف گوشه هایی از این اسلام جدید را به نمایش گذاشته اند.

روشن است که جمهوری اسلامی برای حفظ حیاتش دارد می جنگد. اما صرف آنکه رژیم اسلامی در پاسخ به بمباران ها و کشتار رهبرش دارد موشک پرانی می کند، این جنگ را به "جنگ میان دو دولت ارتجاعی" تبدیل نمی کند. چرا این مساله حائز اهمیت است؟ از اینرو که چنین تحلیل و تعریفی موجب انفعال جنبش همبستگی، آزادیخواه، چپ و انساندوست جهانی می شود. اگر دو قطب ارتجاع با هم می جنگند، نقش مقاومت و اعتراض به آن جنگ کمرنگ تر می شود. بعلاوه، نقش جنایتکار و سرکوبگر آمریکا و اسرائیل تا حدود زیادی پاکشویی می گردد. برای اثبات جنایتکار بودن، سرکوبگر، و شیطنانی بودن جمهوری اسلامی ما نیاز نداریم که رژیم اسلامی را در هر جنایتی سهیم بدانیم. پرونده این رژیم پر تر از آنست که ما نیاز داشته باشیم جنایت دیگران را به حساب آن بنویسیم. توازن و انسجام تحلیل و موضع سیاسی اصولی حکم می کند که چشمانمان را در مقابل حقیقت بگشاییم، تیزبین تر و منتقد تر به جهان و مولفات و معادلات سیاسی جهانی بنگریم.

روش حاکم کنونی اتفاقا بنفع جمهوری اسلامی و محور مقاومت تمام می شود. اکنون رژیم اسلامی بعنوان تنها دولت منطقه که به اسرائیل و پایگاه های آمریکا حمله کرده و خسارات جدی وارد آورده نزد بخش وسیعی از مردم بجان آمده جهان، در فلسطین، سوریه، لیبی، عراق، سودان، سومالی، ونزوئلا، کوبا، کلمبیا، آفریقا محبوب شده است. بدنبال حملات موشکی رژیم اسلامی، امارات متحده عربی دچار ضرباتی شده که مجبور از عقب نشینی در حمایت از گروه تروریستی آر اس اف در سودان شده است. این گروه تروریستی مسبب کشتار وسیع، تجاوز گسترده، گرسنگی دادن و آواره کردن مردم سودان بوده است. امارات متحده عربی طلا و الماس سودان را

به غارت می برد. عقب نشینی اخیر فضای مرگ و کشتار را در سودان کاهش داده و مردم دارند یک نفس می کشند. گزارش می شود که جشن و شادی در سودان براه افتاده است. درک این شرایط برای یک کمونیست و مارکسیست قاعدتا باید آسان باشد، اما بخش قابل توجهی از چپ در ایران به این واقعیت پشت کرده و هر آنکه از حملات جمهوری اسلامی شادمان شود را با مهر محور مقاومتی محکوم و مطرود می کنند.

این بخش از چپ دارد به پای خود تیر می زند. بزودی در سیاست ایران و منطقه کاملا نامربوط خواهد شد. از اینجا مانده و از آنجا رانده. ما باید این شرایط را درک کنیم، بکوشیم که ماهیت واقعی و جنایتکارانه جمهوری اسلامی را برای بخش هر چه وسیعتری از مردم تحت ستم جهان آشکار سازیم. بکوشیم نشان دهیم که دشمن دشمن من ضرورتا دوست من نیست. ما باید بکوشیم که در جنبش عدالت طلبانه، آزادیخواه و انسان دوستانه جهان جا باز کنیم. بکوشیم جمهوری اسلامی را افشاء و بی آبرو کنیم. با مقابله با جنگ و قلدری آمریکا و اسرائیل و همچنین با سازماندهی مردم برای مقابله با مخاطرات جنگ و حفظ امید و همبستگی در داخل کشور و کمک به سازماندهی یک جنبش وسیع ضد جنگ در خارج کشور جامعه را از فروپاشی کامل حفظ کنیم و در شرایط مناسب قدرت سازمانیافته خود را علیه رژیم و برای سرنگونی انقلابی آن بکار گیریم.

نه به جنگ،

نه به جمهوری اسلامی،

نه به مداخله خارجی،

قدرت بدست مردم!